خاتمه:

مرحوم آخوند در ضمن بحثی که آن را با عنوان «تذنیب» مطرح می کند، مطلبی را از ابوحنیفه و شیبانی مورد اشاره قرار می دهد و می فرماید که در میان شیعیان فخر المحققین نیز با آن موافقت کرده است:

مدعای ایشان آن است که «نهی نه تنها دال بر فساد نیست بلکه دال بر صحت است»

مرحوم مروج استدلال قائلین مذکور را چنین تقریر می کنند:

«أن کل حکم تکلیفی لا یتعلق الا بما هو مقدور للمکلف بحیث یکون کل من الفعل و الترک تحت قدرته. و علیه، فالنهی کالأمر لا بد أن یتعلق بما هو مقدور للمنهی، و لا یکون متعلق النهی مقدوراً الا إذا کان بجمیع أجزائه و شرائطه التی هی مورد النهی مقدوراً کما فی الأمر، فلو فرض أن المکلف خالف و أتی بالمنهی عنه کذلک – أی بجمیع أجزائه و شرائطه – لترتب علیه الأثر بالضرورة و هذا هو معنی کونه صحیحاً، و حینئذ فالنهی عن الشیء یدل علی صحته لا محالة.»[1]

توضیح:

۱. مکلف تنها در صورتی به حکم تکلیفی خطاب می شود که امکان فعل و ترک آن عمل (که حکم تکلیفی به آن تعلق گرفته است) فراهم باشد.
۲. پس متعلق نهی، تنها در صورتی که مقدور باشد، متعلق نهی واقع می‌شود.
۳. و این مطلب به این معنی است که اگر مکلف، عصیان کرد، آن متعلق واقع می‌شود.
۴. و این معنای صحت است.
۵. پس نهی از یک شیء دال بر صحت آن است

ما می گوییم:

۱. مرحوم آخوند در پاسخ به این مطلب ابتدا اشاره می‌کنند به انواع مختلف نهی که قبل از این آنها را مورد بررسی قرار داده‌اند:

الف) نهی از عقد (سبب)

ب) نهی از مسبب (تملیک یا مالکیت)

ج) نهی از تسبّب

د) نهی از اکل ثمن و مثمن

ه) نهی ارشادی

[1]. منتهی الدرایة، ج۳، ص۲۹۴

و سپس بحث را تنها در سه قسم نخست قابل طرح می دانند و می فرمایند که: نهی از معاملات اگر از قسم دوم و سوم باشد، دال بر صحت است ولی اگر از قسم (الف) باشد، دال بر صحت نیست و نهی از عبادات، در هیچ کدام از فروض دال بر صحت نیست.

«والتحقیق إنّه فی المعاملات کذلک إذا کان عن المسبب أو التسبیب، لاعتبار القدرة فی متعلق النهی کالأمر، ولا یکاد یقدّر علیهما إلّا فیما کانت المعاملة مؤثرة صحیحة، وأما إذا کان عن السبب، فلا، لکونه مقدوراً وأنّ لم یکن صحیحاً ، نعم قد عرفت أن النهی عنه لا ینافیها.

وأما العبادات فما کان منها عبادة ذاتیة کالسجود والرکوع والخشوع والخضوع له تبارک وتعالی، فمع النهی عنه یکون مقدوراً ، کما إذا کان مأموراً به ، وما کان منها عبادة لاعتبار قصد القربة فیه لو کان مأموراً به ، فلا یکاد یقدّر علیه إلّا إذا قیل باجتماع الأمر والنهی فی شیء ولو بعنوان واحد ، وهو محال ، وقد عرفت أن النهی فی هذا القسم إنّما یکون نهیاً عن العبادة ، بمعنی إنّه لو کان مأموراً به ، کان الأمر به أمر عبادة لا یسقط إلّا بقصد القربة ، فافهم.»[1]

توضیح:

۱. نهی در معاملات:

۲. اگر نهی از تسبّب (حاصل شدن زیادت اگر از بیع ربوی باشد، منهی است) باشد و یا اگر نهی از مسبّب است (نهی از تملیک مصحف به کافر و مالکیت کافر بر مصحف)، در این دو صورت، نهی دال بر صحت است چرا که:

۳. اگر معامله صحیح نباشد، مکلف قادر نیست که آن را واقع کند و وقتی قادر نباشد، تکلیف به او تعلق نمی‌گیرد

۴. ولی اگر نهی از سبب است (اجرای صیغه عقد)، در این صورت حتی اگر معامله صحیح نباشد، قدرت مکلف بر اجرای صیغه موجود است

۵. (نعم) البته نهی از اجرای صیغه (مثل نهی از بیع وقت نداء)، منافات با صحت ندارد [یعنی اگرچه دلالت بر صحت ندارد ولی دلالت بر بطلان هم ندارد]

[1] . کفایة الاصول، ص۱۸۹